ادامه از صفحه ۹

یوتوپیا؛ یک مفهوم همچنان باز

جز این تبعات عینی، متابولیست‌ها با الزام به تدوین مناسباتی نوآیین میان فرم، تکنولوژی و حیات شهری در قامتی چند مقیاسی، از جنبه نظری، معماری و طراحی شهری را با یکدیگر گره زدند؛ تلاشی که در آثار رم کولهاس، تام مِ-ین، ولف پریکس، استیون هال و معماران هم‌عصر آنها به وضوح رخ نمایانده، در کنار این رویکرد استراتژیک «مفاهیمی همچون شهر متابولیک، بوم تصنعی، شهر دریایی، سلول زیستی، کپسول و فرم متشکل مد نظر تمام معماران معاصری آمده است که به مسایلی همچون دگرگونی کلان مقیاس شهری و تغییرات اقلیمی قرن بیست و یکم پرداخته‌اند. از این منظر متابولیسم [نیز] توانسته است حساسیتی جدید نسبت به فرهنگ معماری معاصر رقم زند.» (Lin Zhongjie, ۲۰۱۱:۱۳-۳۲) در تمامی گزاره‌های پیش‌آمده، چه آنها که در دفاع از متابولیسم تنظیم شده‌اند و چه آنهایی که سعی در نقد و حتی کم‌رمق نشان دادن عمق تاثیر آن داشتند، یک نکته مشترک به چشم می‌آید: تاکید بر نقش تکنولوژی، اما این مفهوم/ابزار که تحت شمول معماری و شهرسازی بر زیستگاه انسان و بعضا خود آن سایه افکنده است چه تاثیری بر حوزه‌های برون‌معماری - مانند سیاست‌های شهری، سیاست‌های کنترل بافت‌های معضل‌دار و سیاست‌های اتماعی برنامه‌ریزی کالبدی - دارد؟ تکنولوژی چه بر قوام پیش‌فرض مطرح‌شده پیشین خنثی و فاقد جهت‌گیری باشد و چه جز این، «پس از کوچک کردن اشیا، ماشین‌ها و موتورها، نهایتا با پیشرفت خود توانسته سفرها و دامنه‌های عالم را کوچک و مینیاتوری کند و به این ترتیب به نوع تازه‌ای از آلودگی دست یابد؛ آلودگی فواصل... در این حالت تراکم فواصل از بین رفته و جای خود را به عظمت عناصر توسعه‌یافته می‌دهد، با آن فربهی ژئوفیزیکی‌ای که زیستگاه ما را در خود جای داده است.» (ویریلیو پل، ۸۴: ۲۱۵-۲۰۴) پس عملا این تکنولوژی است که با وجود آلودگی‌هایش انگاره عظمت‌گرایی را در مقیاس شهر تزریق می‌کند و البته این کارکرد عقبه‌ای تاریخی دارد به عمق اسطوره پرومته و افسانه برج بابل، تبلور «توان‌های مخرب نهفته در قدرت‌های خلاق ما» (وبستر فرانک و رابینز کوین، ۱۳۸۴: ۱۰۳) توانایی که به دلیل تکنولوژیک بودنش بیشتر متوجه پرسش چگونگی است تا پرسش به چه آیی؟ ولی نکته مهم‌تر توانایی تکنولوژی در خلق جهان کاملی از ابزارهاست و چه در یک وضعیت صنعتی باشیم و چه پساصنعتی و چه نوصنعتی «برپاکردن شهر تکنولوژیک نقطه اوج این توانایی است. هدف انسان از برپاکردن شهر، همچون ساختن خانه، چیزی نیست مگر ساختن مکانی آشنا برای پرهیز از رمز و راز، تهدید و نحوستی که در هستی بشری نهفته است. شهر بزرگ نماد قدرت وجودی بشر در غلبه بر زمین و تهدیدهای آن است... به این ترتیب، هرچه تکنولوژی موفقیت تکنیکی بیشتری به دست می‌آورد، فاصله ایجادشده میان اشیا و امور جهان طبیعی و بشریت زیادتر می‌شود. خانه به یک ماشین مسکونی بدل می‌شود که با محیط طبیعی اطرافش، تنها نسبتی تصادفی دارد.» (همان)

حال اگر در چارچوب همان گفتمان ساختارگرا به گزاره‌ای مطرح‌شده از میشل سِر بازگردیم: «توفه جزیی از ارتباط است» (Serres Michel, ۱۹۸۲:۱۲) آنگاه می‌توانیم بپذیریم مفاهیمی همچون آلودگی، نحوست، تخریب و تصادف به ذات بخشی از واقعیت‌های چندلایه و غامض شهری‌اند «در قامت مناسبات بیگانگانی که با وجود ارتباط در زمان و فاصله، یکدیگر را چه به لحاظ ذهنی و چه عینی درک نمی‌کنند» (Young Iris Marion, ۱۹۹۰:۲۳۴) این امر در متن سیاست‌های فرهنگی شهر معاصر اهمیتی ویژه دارد، چراکه به واسطه آن می‌توان در مقابل بینش‌های فراکالبدی، مفهوم شهرنشینی را تقویت کرده، بر این روال «بی‌نظمی در صحنه شهر را می‌توان ذخیره‌ای اساسی برای زندگی شهری تلقی کرد... وضعیتی برآمده از هماوردجویی‌های بی‌شمار در رودرویی روزانه با دیگرانِ گوناگون، همچنان که ما راه خود را از میان فضاهای فشرده و هر دم تغییریابنده شهر می‌گشاییم، با گذشت زمان تجربه‌ها و هویت شهری خود را نیز می‌سازیم.» (وبستر فرانک و رابینز کوین، ۱۳۸۴: ۳۶۸) شاید امروز بتوان تدقیق این بی‌نظمی زیست‌پذیر در قامت پارادایم شهری را در الگوهایی همچون شهرِ ژنریک رم کولهاس مشاهده کرد اما همین فرآیند را می‌توان در دهه ۶۰ و در پروژه رشد نهفته اراتا ایسوزاکی نیز شاهد بود. او که نگره‌های خوش‌باورانه متابولیست‌ها مبنی بر توسعه شهر در قامت نوعی فرآیند ممتد را رد می‌کرد و پیش‌بینی پذیر بودنِ کم و بیش رشد و دگرگونی شهر و به تبع آن ساختارمند، قابل برنامه‌ریزی و کنترل‌شده بودنش را نیز امکان‌پذیر نمی‌دانست، بر این باور بود که «شکاف‌های فاجعه‌بار و ناگهانی‌ای می‌تواند حین توسعه جامعه شهری حادث شود.» (Lin Zhongjie, ۲۰۱۱: ۱۳-۳۲) او در پروژه رشد نهفته‌اش تحت شمول کانسپت مخروبه‌ها - که پیشتر توضیح داده شد - منتاژهایی ارایه داد تحت عنوان سیستمِ اتصال مرکزی، تصویری از شهر آینده که بر تصاویری از خرابه‌های کلاسیک اضافه شده بود. هدف ایسوزاکی از تدقیق این منتاژ، تحریر این گزاره بود که دگردیسی هم جنبه تخریبی دارد و هم جنبه سازنده، در نتیجه جامعه انسانی می‌تواند، به کرات، میانِ شهر و مخروبه‌ها بازتعریف شود: «در فرآیند نهفته، مخروبه‌ها وضعیت آینده شهرهامان خواهند بود و شهر آینده چیزی جز مخروبه نخواهد بود.» (Isozaki Arata, ۱۹۷۱:۱۱-۲۲) شهر/ مخروبه ارایه‌ای بود رندانه از شهر مدرن با رویکردی بدبینانه که البته با گذشت زمان ثابت شد پیشگویانه و نزدیک به واقعیت هم بوده است و همین تبیین ثابت می‌کند متابولیست‌ها با وجود تمام نقاط قوت و ضعف کارنامه کاری‌شان از آن جهت اهمیت دارند که در گذشته، آینده ما بوده‌اند، از این روست که بازبینی انتقادی آثار تئوری و عملی‌شان، احتمالا، گامی خواهد بود برای فهم مناسبات حال و آینده زیستگاه‌های کلان مقیاس انسان بن کن شده درگیر معنا؛ شهرها.

منابع و پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

تمام قد برای اندیشه سیاسی

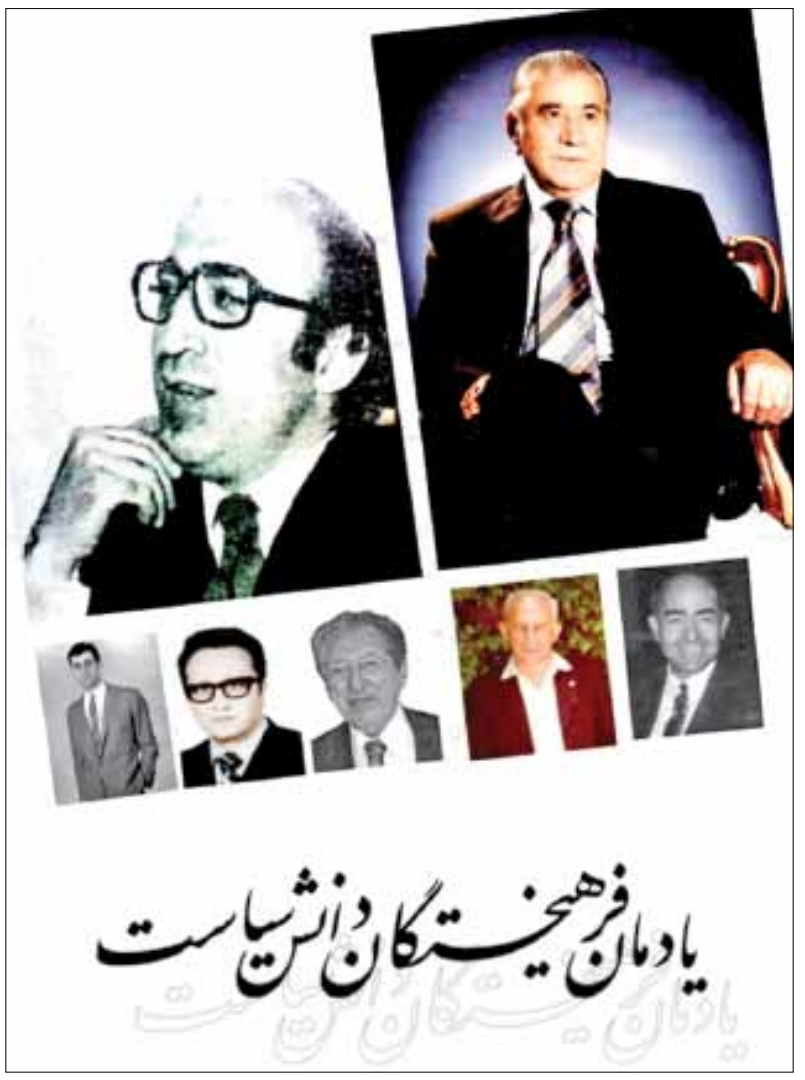

ادامه از صفحه ۱۰

پایبندی او به اصول اخلاقی، صداقت همیشگی‌اش، بزرگ‌منشی و آزادگی‌اش و بسیاری از دیگر خصوصیات والای شخصیتی او درس دیگرش برای ما بوده و هست. اصول برای او هرگز بر اساس منافع شخصی تعریف نمی‌شود و به همین دلیل در همه موقعیت‌ها ثابت می‌ماند و راهی برای فرصت‌طلبی، خودبینی، یا مسوولیت‌گریزی باقی نمی‌گذارد. توجه همزمان و متناسب او به اخلاق مسوولیت و تکلیف اخلاقی و یافتن گذرگاه باریکی که در آن یکی را فدای دیگری نکند، نشانه‌ای است از صلابت اخلاقی کم‌نظیر روحی آرام و ایمانی ژرف. او نسلی را تربیت کرد که امروز خود معلم هزاران دانشجوی حقیقت‌جوی سیاست و روابط بین‌الملل هستند. به‌گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم در میان استادان کنونی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نمی‌توان کسی را یافت که مستقیم و غیرمستقیم شاگردی آن استاد بزرگ را نکرده باشند. او طی نزدیک به نیم قرن گذشته نهال درخت دانشی را کاشت که امروز نسل جدید اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ایران برگ و بار آن هستند و هر روز میوه‌های تازه‌ای به بازار اندیشه جامعه ایرانی عرضه می‌کنند.

او دکتر قاسم افتخاری است، استادی که ما افتخار شاگردی‌اش را داشته‌ایم.

علیه ژست روشنفکرانه

علی‌اکبر امینی: یکی از نکات جالب‌توجه در مورد حمید عنایت فروتنی و افتادگی‌اش بود. خیلی از ما تا یک کتاب ترجمه می‌کنیم خدا را بنده نیستیم. خودم که این‌گونه هستم. اما مرحوم عنایت این‌گونه نبود. عدل و انصاف عنایت بی‌نظیر بود. بنده با دکتر بشیریه در یک کلاس و رقیب یکدیگر بودیم. یکی از استادان به اشتباه به من نمره «ج» داد و بشیریه نفر اول کلاس شد، البته کتمان نمی‌کنم که تفاوت من و دکتر بشیریه از زمین تا آسمان است اما با طرح این مساله می‌خواهم به یکی از صفات مرحوم عنایت اشاره کنم. دکتر عنایت نمراتش دقیق و بحق بود. همیشه با چهره گشاده‌روی او روبه‌رو بودیم. به قول اوکتاویو پاز لبخند بر لب انسان معجزه خداوند است و عنایت بی‌شک نمود این جمله بود. قدرت بیان، فصاحت و بلاغتی کم‌نظیر داشت. نثرش متین، مستحکم، فاضلانه، فاخرانه و استوار بود. آشنایی با چند زبان زنده بین‌المللی یعنی شش زبان از دیگر ویژگی‌های او به شمار می‌رفت، که هیچ وقت این زبان‌ها را در هم نمی‌آمیخت. عشق به تمدن ایران در تدریس و گفتارش نمایان بود. داوری‌های بدون تعصب و کینه‌ورزی و دشمنی داشت. در اینجا به نقل قولی از دو نفر از دوستان اشاره می‌کنم. شنیده‌ام هنگامی که دکتر مقتدر سرکلاس درس به مبحث هگل می‌رسید می‌گفت اینجا جایی نیست که من قدم بگذارم و این حوزه در صلاحیت عنایت است. دیگر شخصی که به عنایت توجه خاصی داشت، داریوش آشوری بود. داریوش آشوری در مورد عنایت گفته است آنجا که عنایت باشد من نباید اندیشه سیاسی در غرب را تدریس کنم. هنگامی که دانشجوی سال اول بودم در مورد خطاهای مارکسیسم یادداشتی نوشتم و نزد دکتر عنایت بردم. عنایت پس از خواندن یادداشت به من گفت: عزیزم هنوز زود است برو بیشتر کار کن. این صفت را نیز دکتر بشیریه داشت و دارد. این دو بزرگوار به دانشجو بسیار احترام می‌گذاشتند. یک روز از وی پرسیدم موش و گربه عبید زاکانی چه می‌خواهد بگوید، گفت این سوال جواب نسبتا طولانی ای دارد، بیا دفتر من تا باهم مفصل صحبت کنیم. یک‌بار دیگر پرسیدم چرا اندیشه سیاسی در غرب را خودتان تدریس نمی‌کنید، پاسخ داد ترجیح می‌دهم نه با دولتیان درگیر شوم و نه با متعصبان متصلب مارکسیسم. وی از جانب مارکسیست‌های مارکس نخوانده بسیار مورد حمله قرار می‌گرفت. عنایت ژست روشنفکرانه نداشت. سروقت می‌آمد و به سوالات دانشجویان با حوصله پاسخ می‌داد. اگر سوالی جنبه خاص‌تر داشت بعد از کلاس به آنها پاسخ می‌گفت به سوالاتی که جنبه عام‌تر داشت در کلاس پاسخ می‌داد.

بیوگرافی دکتر افتخاری

دکتر قاسم افتخاری در سال ۱۳۱۳ در روستای شیخ علی شهرستان خوی استان آذربایجان غربی متولد شد. دبیرستان را در همان شهر گذراند و جزو اولین فارغ‌التحصیلان کلاس دوازدهم در سال ۱۳۳۶ بود. سپس عازم تهران شد تا با شرکت در کنکور پزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ادامه تحصیل دهد اما با وجود اینکه ثبت‌نام کرده بود موقعی به تهران رسید که کنکور پزشکی انجام شده بود. به‌ناچار در تهران اقامت گزید که باخبر شد آزمون پزشکی دانشگاه مشهد برگزار نشده است؛ بنابراین به مشهد رفت. ولی قرار بر این بود که ابتدا در دانشکده پزشکی تهران استخدام شده و سپس برای تحصیل عازم مشهد شود اما تا تشریفات استخدام تکمیل شود زمان آزمون دانشکده پزشکی مشهد هم سپری شد. پس از استخدام در دانشکده پزشکی مشهد از تحصیل در رشته پزشکی منصرف شد و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشکده ادبیات زبان انگلیسی مشهد _دانشگاه فردوسی فعلی- پذیرفته شد. همزمان معاون کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد هم بود. پس از پایان دوره کارشناسی با بورس اعطایی دولت آمریکا به کتابخانه دانشگاه مشهد به آمریکا رفت تا دوره کتابداری را بگذراند. در آمریکا نیز همزمان با گذراندن دوره کتابداری در کتابخانه مشغول به کار شد. سپس با شرکت در کنکور وارد دانشکده ادبیات دانشگاه دیترویت - میشیگان شد و مقطع فوق لیسانس را در رشته زبان و ادبیات‌انگلیسی آغاز کرد. اما با اتمام دوره یک‌ساله بورس دوره کتابداری با تلاش بسیار از وزارت خارجه آمریکا اجازه گرفت به تحصیلات خود در دوره کتابداری نه رشته زبان و ادبیات انگلیسی ادامه دهد. در نتیجه، در دوره‌کتابداری مقطع کارشناسی‌ارشد دانشگاه کاتولیک آمریکا پذیرفته شد و برای ادامه تحصیل به واشنگتن رفت. با اتمام دوره کتابداری در رشته روابط بین‌الملل در مقطع دکترا تحصیل خود را ادامه داد و دو دوره کارشناسی‌ارشد و دکترا روابط بین‌الملل را در سال ۱۹۷۰م/ ۱۳۴۹ش به پایان رساند و در همان سال به ایران بازگشت و در دانشکده حقوق و علوم اداری وقت دانشگاه تهران استخدام شد که تا به امروز ادامه دارد.

خاطراتی از عنایت

قاسم افتخاری: اولین برخوردم با دکتر حمید عنایت سال ۱۳۴۹ بود، یعنی زمانی که وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شدم. مرحوم عنایت چهار سال پیش از من وارد دانشکده شده بود و علوم سیاسی تدریس می‌کرد. تنها مرحومان حمید عنایت، دکتر هوشنگ مقتدر و من بودیم که فارغ‌التحصیل سیستم آموزشی علوم سیاسی انگلوساکسون بودیم. دیگران فارغ التحصیل سیستم آموزشی فرانسه بودند. از همان اول عنایت به مساله مهمی اشاره کرد که همان مساله باعث همکاری نزدیک میان من و وی شد. در آن زمان علوم سیاسی رشته‌ای مستقل نبود، بلکه علوم سیاسی وابسته به علم حقوق بود. علوم سیاسی را حقوق سیاسی می‌خواندند و دانشجویان یا حقوق قضایی یا حقوق سیاسی را انتخاب می‌کردند و عنایت بود که علوم سیاسی را مستقل کرد. خانه عنایت در خیابان ادوارد براون بود و من به دلیل نزدیکی زیادی که خانه‌اش با دانشگاه داشت به آنجا می‌رفتم و با وی درددل می‌کردم. عنایت خاطرات زیادی می‌گفت که نمی‌توان در اینجا به همه خاطرات وی اشاره کرد. هنگامی که در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، حکومت زاهدی برقرار بود و عنایت هم شاگرد اول شده بود و باید به خارج اعزام می‌شد. اما به دلیل شرایط سیاسی حاکم، دانشجویان در آن زمان از این حق محروم بودند و عنایت نتوانست از این حق خود استفاده کند و در سفارت ژاپن به عنوان مترجم و به مدت چهار سال مشغول به کار شد. او در این مدت نه تنها توانست زبان ژاپنی را یاد بگیرد، بلکه کارهای علمی زیادی انجام داد. در سال ۱۳۳۷ قادر شد از حق عقب افتاده خود استفاده کند و به لندن رفت و در عرض دو سال موفق شد تحصیلاتش را تکمیل کند. در لندن دوره دکترا سه ساله بود و عنایت موفق شده بود که این دوره را دو ساله به پایان برساند. اما دانشگاه حاضر نبود که مدرک وی را بدهد. به همین علت بود که میان عنایت و دانشگاه کشمکش درگرفت. عنایت برای حل این مشکل به آقای فرزاد سرکنسولگری ایران در لندن مراجعه کرد اما وی مشغول نوشتن کتابی درباره حافظ‌شناسی بود و گفت وقت ندارد. مرحوم عنایت در نهایت مجبور شد به دادگاه شکایت کند. در سال ۳۹ در برپایی کنفدراسیون دانشجویان شرکت کرد و به عنوان دبیر آن انتخاب شد. عنایت از آمدن به ایران هراس داشت، به همین دلیل در تلاش بود کاری در نهادهای سازمان ملل پیدا کند. در سال ۴۴ تصمیم گرفت به سودان برود و در دانشگاه خارطوم به تدریس بپردازد و زبان عربی‌اش را کامل کند. سال ۴۵ بر هراسش غلبه کرد و به ایران بازگشت و در دانشکده حقوق به تدریس پرداخت. دو سال بعد بورسی به نام آیزن‌هاور به عنایت اعطا کردند و یک سال به آمریکا رفت و دوباره سال ۴۸ به ایران بازگشت. در سال ۴۹ من وارد دانشکده شدم و آغاز آشنایی من با ایشان بود. عنایت بود که اندیشه‌های سیاسی را به سبک غرب ارایه داد. وی بسیار باهوش و شوخ طبع بود. همیشه با صدای بلند می‌خندید. یک‌بار از وی پرسیدم خنده‌هایت را از چه کسی یاد گرفتی و وی پاسخ داد از نیچه. بعد از آن یک سال به آکسفورد رفت و دوباره به ایران برگشت و با زمان انقلاب مواجه شد. دلش نمی‌خواست از ایران برود ولی چون دانشگاه‌ها بسته شد از ایران رفت. به دنبال این بود که دانشگاه باز شود ولی متاسفانه فرصتی به دست نیاورد. در سال ۶۲ از مسافرتی که از پاریس به لندن برمی‌گشت به علت سکته قلبی فوت کرد. یاد آن حرفش می‌افتم که همیشه می‌گفت ۵۰ سالگی در خانواده ما خطرخیز است. هرچند جسم عنایت از میان ما رفته است اما به‌طور معنوی با ماست.

ادامه از صفحه ۹

نسبت اخلاق و حقوق بشر در اندیشه ریچارد رورتی

به زعم نگارنده چنین رویکردی واجد امتیازاتی است. ازجمله اینکه می‌تواند حصار تنگ روایت خاص از حقوق بشر آن هم تنها با روایت انسان سفید غربی کم‌رنگ کند و از مستمسک قرارگرفتن آن برای تحلیل برخی خواسته‌ها و سیاست‌ها جلوگیری کند. از سوی دیگر، با اهمیت‌دادن به محلی‌بودن همبستگی می‌توان امیدوار شد انگیزه‌های محلی دیگری که بر موازین انسانی و اخلاق و فهم رنج دیگران اهمیت می‌دهند، بالنده‌شده و مورد توجه وسیع قرار گیرند.

با این همه و با وجود آنچه در این مختصر درباره ویژگی‌ها و اهمیت نظریه اخلاق رورتی آمد، مشکلاتی هم در نظریه اخلاقِ همبستگی او به‌چشم می‌خورد که خود او به مثابه رند لیبرال تمایلی به برطرف‌کردن آنها نداشته است. به‌نظر می‌رسد او به‌سادگی و گاه با شیطنت از کنار این واقعیت می‌گذرد که «حس عضویت در نوع بشر»، مقوله‌ای کهن بوده و از سرچشمه‌های فرهنگی و فکری گوناگون سیراب شده است. پس تضاد میان توام‌بودن حس هم‌نوایی محلی و جهانگرایانه نیست و هریک در جای خود دارای آثار مطلوبی است.

رورتی مدام گوشزد می‌کند که برای تقویت و توسعه اخلاق همبستگی بهتر است به داستان‌های احساسی، فیلم و رمان رجوع کنیم. نیک می‌دانیم این مساله و این شیوه در شرایطی که ما شاهد تولید انواع صداها، ارزش‌ها، تصویرها و حتی مجازی‌شدن واقعیت از سوی رسانه‌ها هستیم خود، می‌تواند به عکس اثر منفی گذاشته و افکار عمومی را در جهت بهره‌برداری از احساسات انسان‌ها دستکاری کند. در حالی که دقت در آثار و گفتار رورتی نشان می‌دهد او با خوشبینی لیبرالی و فرض قوم‌محورانه اندیشه خود از کنار چنین موضوع مهمی به سادگی می‌گذرد.

بدیهی است ما را نمی‌رسد که در این مقدار به تایید یا رد فلسفه اخلاق رورتی بپردازیم اما مهم این است که واژگان رورتی و طرح نظریه شالوده‌شکن او، تلاشی مغتنم برای مواظبت از بیماری‌هایی است که شاید عامل ایجاد آنها وسواس شکنجه‌آور فلسفی به «بنیان‌گذاری» است. اما باید مراقب بود که در غلتیدن به‌سمت نسبی‌گرایی حاصل از این بنیان‌برافکنی، سبب بی‌اعتباری اندیشه، استدلال و در کل اساس عقلانیت نشویم.

منابع و پی نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

از آرامش توفان تا سرگشتگی پس از آن

ادامه از صفحه ۱۰

اشغال وال‌استریت، اعتراضی به سیاست‌های سیستمی بود که حتی توانایی انسان را در خیال‌پردازی عقیم کرده است. بهتر است بگوییم آنان امکان تصور هر امر محالی را محتمل و شدنی تلقی می‌کردند جز تصور پایان سرمایه‌داری. معترضان در حالی که به بهره‌کشی نظام سرمایه‌داری واقف بودند اما سیستم [سرمایه‌داری]، با امتزاج و اندیشه غیردیالکتیکی یگانگی سوژه‌ها و ابژه‌ها به یکدیگر و در یک فضای سلبی، امکان درک و مخالفت را از بین برده و تنها به معترضان اجازه می‌دهد که بدانند چه چیز نمی‌خواهند؛ اما آیا آنها می‌دانند که چه چیز می‌خواهند؟ به نظر می‌رسد جنبش تسخیر وال‌استریت، انقلابی مبتنی بر عدالت اجتماعی، برابری و مبتنی بر یک رویکرد مراقبتی در رابطه با طبیعت است. درست حدس زدید؛ جنبش وال‌استریت گرچه مدت زیادی است دچار «درد» شده اما اکنون علیه سنت سیستم‌ها شوریده است. حال منشاء نمود متفاوت جنبش عربی با وال‌استریت در چیست؟ اگر هر عملی را به مثابه بخش خاصی از واقعیت در نظر بگیریم در آن‌صورت هر فردی می‌تواند در زمره فاعل‌های فرافردی قرار بگیرد. در واقع جایگاه فردی فاعل تئوری و عمل، می‌تواند با تمامی تجربیات روزمره مخالفت کند. حال مساله به صورت یک واقعیت زیست - روانی مطرح خواهد شد که چنین فردی در چه نسبتی با این فاعل جمعی می‌تواند موجودیت و جایگاه خود را تثبیت کند؟ اگر تکانه‌های پیوندی میان فاعل فردی و دنیای پیرامون او در ماهیتی استاتیکی و ایستا نتواند به عرصه عمل درآید در آن‌صورت داوری اجتماعی جای خود را به داوری‌های ایدئولوژیک داده و به دنبال آن مجموعه میل‌ها و گرایش‌های فردی در فقدان میان دال‌های اجتماعی ظاهر می‌شود. داوری‌های عینی که برسازنده اندیشه‌های تئوریک هستند در تشابهی غیرمنتظره با داوری‌های ارزشی قرار می‌گیرند و فضا برای دوگانگی‌های فردی باز می‌شود. و دوگانگی ذهن و عین، در قامت دوگانگی تئوری و عمل، جز و کل، هم‌زمانی و درزمانی، وسیله و هدف، سیاست و اخلاق بیان می‌شود. خاستگاه نمود متفاوت جنبش‌های اعتراضی عربی و وال‌استریت ریشه در همین فضای تردد میان فاعل فردی و جمعی دارد چرا که اگر بناست برای حصول بی‌واسطه یگانه‌انگاری بنیادی از فاعل فردی گذر کرده و به فاعل جمعی برسیم طبعا هر شکلی از دوگانگی‌های مطلق را نفی کرده‌ایم. بنابراین نقش فاعل سازنده اندیشه و عمل، در خلق دوگانگی آگاهی - عمل که البته بیشتر در فضای فردی دیده می‌شود در سطح اجتماعی که آگاهی جمعی آن با پراکسیس‌ها و رفتار عملی آن رابطه‌ای کارکردی دارد مشخص نیست بنابراین رابطه چنین فاعلی با موضوع اندیشه، نمی‌تواند خصلتی ایستا داشته باشد و باید در موقعیت‌های تاریخی خاص تغییر کند. به همین جهت میل بر سرگردانی میان دوگانگی‌هایی که با زندگی اجتماعی در ستیز است مقدمات خشونت را در سطح زندگی فردی نمایان می‌کند تا فاعل اندیشه- عمل، در پی طبع آگاهی خود- بنیادش از خط سوم شهر نیز بگریزد.

جدول ۱۴۷۰

افقی:

۱- فقر- پایدار ۲- دستور- شبیه، مشابه- گهواره ۳- پرده در- انجیل‌ها- ماه قمری ۴- تبلیغ‌کننده- اندوهگین - دهن‌کجی ۵- پدر و مادر- شاخ شکسته!- قلعه و حصار ۶- پدر مرداویج- خاموش کردن- عالم نهان ۷- نام ترکی- عدد یک رقمی- نوشابه گازدار قدیم ۸- وسیله کشاورزی- دانه کش بی‌آزار- ماست چکیده- عشق بیگانه ۹- پیرامون- جوی آب- پرگویی ۱۰- کرم پشم- دو رنگ- واحد طول انگلیس ۱۱- خواهش‌های نفسانی- ضمیر فرانسوی- نوشتن ۱۲- مایه پیشرفت بعضی‌ها- غیر مناسب- شهرهای عرب ۱۳- حلال و روا- مساعد بخت- روز تازی ۱۴- دوستی و محبت- در آب فرو رفتن- امت‌ها ۱۵- خزنده خانگی- کوهی در قزوین

عمودی:

۱- از انواع ماهی‌ها- پایتخت سودان ۲- سو- ظلم و ستم- آشکار ۳- قطار شهری- نور کم- دفعه ۴- گناه بزرگ- جاری- نفس ۵- عدد منفی- هرگز نه عرب- خادم کلیسا- مظهر پاکی ۶- بینی- مطالعه مقدماتی- آبله بر لب ۷- سخنان بیمار گونه- رود پر آب- جایز- رود مرزی ۸- ناگهان- پروردگاری ۹- ستاره شناس- طایفه چادر نشین- می‌دهند تا رسوا کنند- دیروز عرب ۱۰- روز جمعه- سدی در استان آذربایجان شرقی- زیرا ۱۱- نت ششم موسیقی- انگور ترش- تپه کوچک- پسوند شباهت ۱۲- رود شولوخوف- موجود- از سبزی‌های خوشبو ۱۳- ایستگاه راه آهن- مایه عذاب و دردسر- از توابع کاشان ۱۴- میوه بهشتی- قضاوت- ولیکن ۱۵- ملخ دریایی- از باشگاه‌های آلمان

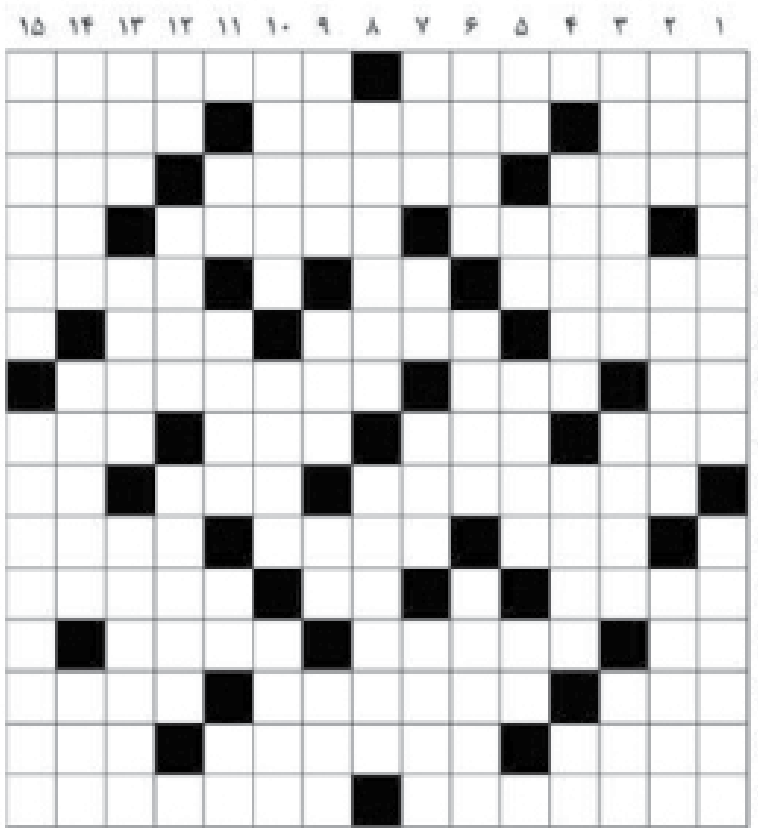

حل جدول ۱۴۶۹

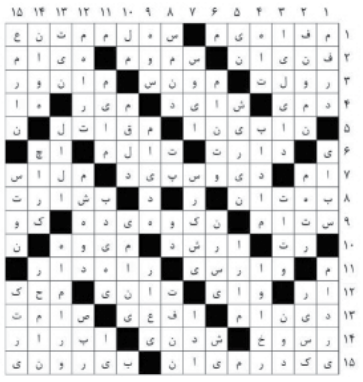

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۴۷۳

	۸	۲		۹		۶		۳
	۹			۶	۸		۲	۷
	۴		۵		۲	۸	۹	
	۶		۷	۲				۹
	۱	۷		۵				
۴	۵			۳		۱		
۹		۴	۶				۱	۵
	۷	۸	۲		۵	۹	۳	
۶								۴

حل سودوکو ۴۷۲

۷	۲	۶	۸	۳	۵	۴	۱	۹
۵	۳	۹	۱	۷	۴	۶	۸	۲
۸	۴	۱	۶	۲	۹	۳	۵	۷
۹	۸	۵	۴	۱	۲	۷	۶	۳
۱	۷	۴	۳	۸	۶	۹	۲	۵
۳	۶	۲	۵	۹	۷	۱	۴	۸
۶	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۹	۴
۲	۵	۷	۹	۴	۱	۸	۳	۶
۴	۹	۳	۲	۶	۸	۵	۷	۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۱۲۲

		۹		۱		۴		۶
				۳	۲	۹		
			۷			۸	۵	۲
		۷					۸	۴
۵		۱				۲		
	۹	۳						۷
				۶	۴			
۱		۳		۵				۸
		۵		۸	۳	۷		

حل سودوکو سخت

۶	۴	۸	۳	۷	۱	۲	۹	۵
۲	۳	۹	۴	۵	۸	۶	۱	۷
۵	۹	۱	۶	۲	۷	۳	۸	۴
۹	۸	۴	۱	۶	۲	۵	۷	۳
۷	۶	۳	۵	۸	۴	۹	۲	۱
۱	۲	۵	۷	۹	۳	۴	۶	۸
۴	۵	۶	۸	۱	۹	۷	۳	۲
۳	۷	۲	۹	۴	۶	۸	۵	۱
۸	۱	۷	۲	۳	۵	۱	۴	۶